

بازپژوهی محتوای خطبه هشتاد نهج البلاغه بر اساس آیات قرآن کریم

مریم شاهمرادی*

DOI: 10.22096/RC.2024.2004441.1125

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴]

چکیده

سید رضی خطبه هشتاد نهج البلاغه را از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و در مذمت زنان در این کتاب شریف آورده است. مهم‌ترین محور این خطبه، سرزنش زنان به علت عقل ناقص و ایمان ناقص و بهره مالی ناقص می‌باشد و در انتها توصیه به عدم مشورت با زنان حتی در امور نیکو دارد. بسیاری از محققان مهم‌ترین علت ایراد آن را نقش عایشه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ جمل که موجب کشته شدن تعداد زیادی از مسلمانان شد، می‌دانند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های خطبه هشتاد، استدلال‌هایی است که ظاهراً قرینه قرآنی دارد و سالیان زیادی، متفکران و عالمان برجسته‌ای آن را شرح و تفسیر کرده‌اند. هدف از پژوهش حاضر، بررسی استدلال‌های خطبه، بر اساس قرآن کریم و زدودن گرد و غبار از اثر الهی نهج البلاغه، بهترین و مهم‌ترین کتاب معنوی شیعیان بعد از قرآن، می‌باشد. روش تحقیق این پژوهش از نوع تحلیل محتوا است و نتایج حاصل از آن نشان داد که خطبه هشتاد، کاملاً برخلاف آیات قرآن کریم است و از آنجاکه کلام معصوم نمی‌تواند خلاف قرآن باشد، در نتیجه نمی‌تواند از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که قرآن ناطق بود، صادر شده باشد.

واژگان کلیدی: خطبه هشتاد؛ عقل زن؛ نقص عقل؛ نقص ایمان؛ زن در نهج البلاغه؛ زن در قرآن؛ شبهات نهج البلاغه.

* دانشجوی دکتری دندانپزشکی، دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی زنجان، زنجان، ایران.



۱. مقدمه

خطبه هشتاد *نهج البلاغه* بر اساس نسخه صبحی صالح، همواره بین شیعیان محل مناقشه بوده است. قطعاً دقیق شدن در روایات و حتی رد کردن یکی دو خطبه یا نامه از آنکه خلاف عقل یا قرآن باشد به معنای دست کشیدن از آن همه روایات و خطبه‌های پرارزش نیست.^۲ بنابراین «ضمن پذیرفتن اعتبار کلیت اثر، درباره هر گزاره آن، می‌توان بررسی سندشناسانه یا متن‌شناسانه جداگانه‌ای انجام داد».^۳ بررسی سیره عملی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با زنان و رفتار والای انسانی آن حضرت حتی پس از وقایع جنگ جمل با عایشه، همراهی همسری چون فاطمه زهرا (س) و تربیت بزرگ زنانی چون زینب کبری (س) و همچنین مواجهه ایشان با زنان دیگر، همچون سوده همدانی، که منجر به عزل فرماندار شد،^۴ کاملاً خلاف خطبه هشتاد است. حال چگونه ممکن است آن مقام والا چیزی بگوید که خود هرگز در عمر شریفش به آن عمل نکرده است؟ درحالی که فرمودند: «العلم مقرون بالعمل فمن علم عمل و العلم بهتفت بالعمل فان اجابه والا ارتحل عنه»؛^۵ «علم باید با عمل همراه باشد و آنکه آموخت، باید به کار بندد، علم، عمل را صدا می‌زند، در صورتی که جوابش دهد، وگرنه از نزدش دور شده و می‌رود»؛^۶ از طرف دیگر وجود قرینه قرآنی مثل شهادت دو زن در مقابل شهادت یک مرد،^۷ آن را به یکی از پرچالش‌ترین خطبه‌های *نهج البلاغه* تبدیل کرده است و متفکران و عالمان برجسته، آن را شرح و تفسیر کرده‌اند. علامه جعفری محتوای این خطبه را یک معمای بزرگ و مستمر^۸ می‌داند و از آنجاکه نیمی از جامعه را زنان تشکیل می‌دهند این خطبه از آن دسته روایات مشکل^۹ محسوب می‌شود.

هدف از پژوهش حاضر، بازپژوهی خطبه هشتاد بر اساس قرآن کریم به پیروی از کلام

۱. این خطبه در برخی نسخه‌ها خطبه ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰ یا ۸۱ می‌باشد.

۲. روح‌الله خمینی، *کشف‌الاسرار* (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸)، ۳۲۸.

۳. نگار ذیلابی و مرضیه محمص، «تحلیل برون دینی گزاره‌های نكوهش‌گرایانه درباره زنان در *نهج البلاغه*»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، شماره ۲ (۲۰۱۹): ۳-۳۲.

۴. جمعی از نویسندگان، *دانشنامه امام علی علیه السلام* (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰)، ۱۲۳۸.

۵. حکمت ۳۶۶ *نهج البلاغه*.

۶. بخشعلی قنبری، «بررسی و نقد کتاب در سایه سار *نهج البلاغه*»، *کتاب ماه دین*، شماره ۱۵۷ (۱۳۸۹): ۲۷-۳۵.

۷. سید محمد هاشم پورمولو و حسین افسردیر، «معناشناسی «عقل» در روایات «إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ»»، *پژوهش‌نامه علوی*، شماره ۱۰ (۲۰۱۵): ۱۹-۴۸.

۸. محمد تقی جعفری، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، جلد ۱۱ (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶)، ۱۷۴.

۹. محمود کریمیان، «اعتبار و مفهوم‌سنجی روایات کاستی عقل زنان»، *فصلنامه علمی علوم حدیث*، شماره ۶۲ (زمستان ۱۳۹۰): ۹۰-۱۱۸؛ و محمد حسین ناظمی اشنی و مهدی مردانی (گلستانی)، «تحلیل رابطه عبادت با ایمان در خطبه ۸۰ *نهج البلاغه*»، *آموزه‌های حدیثی*، شماره ۷ (شهریور ۱۳۹۹): ۲۳-۴۲.

بازیزوهی محتوای خطبه هشتاد نهج البلاغه بر اساس آیات قرآن کریم... / شاهمرادی ۴۶

امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرمودند: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ، فَاسْتَنْطِقُوهُ...»؛^{۱۰} «این کتاب، همان قرآن است. آن را به سخن آرید (تا همه چیز را بازگو کند)».

خطبه هشتاد، زنان را به دلیل سه ویژگی مهم هدف سرزنش قرار می‌دهد و برای هریک نیز علتی ذکر می‌کند که ظاهراً بر اساس قرآن کریم یا احکام اسلام می‌باشد و با یک توصیه به پایان می‌رسد:

۱. «نقص در عقل» به این علت که شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد^{۱۱} می‌باشد.

۲. «نقص در ایمان» به این علت که زنان در ایام دشتان از نماز و روزه معاف^{۱۲} می‌باشند.

۳. «نقص در بهره‌مندی از مال» به این علت که ارث زن، نصف ارث مرد^{۱۳} می‌باشد.

۴. توصیه به عدم مشورت با زنان حتی در امور نیک.

پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ این پرسش اساسی است: آیا خطبه هشتاد نهج البلاغه هم‌راستا و هم‌جهت با قرآن کریم می‌باشد؟ این مقاله شامل پرسش‌های فرعی زیر است:

آیا دوبرابر بودن تعداد شهود زن نسبت به مرد به معنای نقص در عقل زن است؟

آیا شهادت از اساس به حوزه عقل مربوط است؟

چرا خداوند متعال تعداد شهود زن را بالا می‌برد؟

ایام دشتان در آیات قرآن کریم چگونه توصیف می‌شود و آیا می‌تواند موجب نقص در ایمان شود؟

جایگاه رحم که منشا ایام دشتان می‌باشد در قرآن چگونه است؟ آیا ممکن است علت نقص ایمان باشد؟

آیا سرزنش زنان به دلیل یک حکم الهی از جمله ارث کمتر، مورد تأیید قرآن است؟

آیا نقص در خلقت امکان‌پذیر است؟

آیا توصیه به پرهیز از مشورت با زنان حتی در کارهای نیکو توصیه‌ای قرآنی است؟

۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.

۱۱. بقره، آیه ۲۸۲.

۱۲. بر اساس احکام اسلام.

۱۳. نسا، آیه ۱۱.

۲. پیشنهاد پژوهش

برخی محققان، خطاب خطبه را به کلی متعلق به عایشه^{۱۴} و نقش او در کشته شدن شمار زیادی از مسلمین^{۱۵} می‌دانند و برخی معتقدند امام علی (علیه السلام) با این سخن قصد داشته است به نحوی قداست ام‌المؤمنین بودن عایشه را به زیر سؤال ببرد.^{۱۶} برخی نیز دلیل اصلی صدور این گفتار از امیرالمؤمنین را، عایشه می‌دانند. اما این روایت مشتمل بر تعلیل عام و ضمیر جمع مؤنث است و ویژگی‌هایی مثل معافیت از نماز و روزه در ایام دستان و ... در مورد عموم زنان صادق است و نمی‌توان به فرد یا افراد خاصی مختص نمود.^{۱۷} در جنگ جمل عایشه تنها نبود، محمدجواد مغنیه در توضیح این مورد می‌نویسد: «طلحه و زبیر که ابتدا پیمان بستند و سپس پیمان شکستند نقش مهم‌تری داشتند. اگر تعبیر نظر امام نسبت به زن به عنوان کراهت عایشه صحیح بود، باید نظر او نسبت به مرد دقیقاً همان نظر او نسبت به زن باشد، زیرا طلحه، زبیر، معاویه، ابن‌العاص و ... اطرافیان‌شان همان کاری را کردند که عایشه کرد و بیشتر»^{۱۸}.

به‌جز محققان ذکرشده، محتوای سایر پژوهش‌ها، مقالات و تفاسیر علما را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد:

۱. تأیید صحت انتساب

الف) برخی محققان و علما با تأیید ضمنی صحت انتساب خطبه به امیرالمؤمنین، سعی در تأویل و رفع شبهات آن داشته‌اند. نظرات بیشتر علمای عظام چون علامه محمدتقی جعفری، آیت‌الله جوادی آملی، ... و برخی مقالات و پایان‌نامه‌ها در این گروه دسته‌بندی می‌شوند.

ب) با بررسی سند، صحت انتساب آن را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) تأیید کرده‌اند و مضمون خطبه را پذیرفته‌اند.

۱۴. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه و تحشیه محمود مهدوی دامغانی، جلد ۳ (تهران: نشر نی، ۱۳۷۰)، ۲۸۵.

۱۵. کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه / ابن‌میثم، ترجمه محمدصادق عارف و دیگران، جلد ۲ (مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵)، ۴۸۱.

۱۶. عباس مخلصی، «سخن امام علی (ع) درباره زن و بازکاوی دیدگاه‌ها»، حوزه ۳۰، شماره ۱۶۷ (فروردین ۱۳۹۲): ۱۲۱-۱۵۸.

۱۷. علی آقا پیروز، «بررسی کاربست روایات نقصان عقل در موضوع مدیریت زنان»، دوفصلنامه اسلام و مدیریت ۵، شماره ۸ و ۹: ۱۰۳-۱۳۲.

۱۸. محمدجواد مغنیه، فی ظلال نهج البلاغه، جلد ۱ (قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۷۸)، ۳۷۰.

بازپژوهی محتوای خطبه هشتاد نهج البلاغه بر اساس آیات قرآن کریم... / شاهمرادی ۴۳

ج) هم سند و هم مضمون را صحیح می‌دانند:

برای مثال آیت الله خوئی در کتاب *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه* می‌نویسد: «هدف از این گفتار تعریض و توییح عایشه و سرزنش و تحقیر پیروان اوست تا از اطاعت از زنان دست بردارند و از آنان برحذر باشند، زیرا آنان فی‌نفسه ناقص هستند و انسان ناقص نباید از کامل اطاعت کند»^{۱۹} و سپس توضیحاتی مبنی بر نقص عقل و ایمان در زنان بر اساس روایات دیگر دارند.

۲. با بررسی سند، انتساب آن را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) رد کرده‌اند یا سند آن را ضعیف و مرسل می‌دانند.

برای مثال مقالات «اعتبار و مفهوم سنجی روایات کاستی عقل زنان» از محمود کریمیان و «بازپژوهی دیدگاه امام علی (علیه السلام) درباره عقل زنان با تأکید بر خطبه ۸۰ نهج البلاغه» از ناهید طیبی و «تحلیل برون دینی گزاره‌های نکوهش گرایانه درباره زنان در نهج البلاغه» از نگار ذیلایی و مرضیه محمص، به همین مضمون پرداخته‌اند.

از لحاظ بررسی محتوای خطبه، بیشترین سهم مربوط به نقص عقل زنان و موضوعات مربوط به شهادت و کمترین سهم، در مورد عدم مشورت با زنان است. هدف اصلی این مقاله عرضه هر چهار محور خطبه هشتاد به قرآن کریم می‌باشد تا معلوم شود چه میزان تطبیق یا تعارض وجود دارد. تاکنون، پژوهشی با موضوع «بازپژوهی محتوای خطبه هشتاد نهج البلاغه بر اساس آیات قرآن کریم» و به صورت تحلیلی در چهار محور مطرح شده در آن، صورت نگرفته است و از این نظر دارای نوآوری می‌باشد.

۳. بحث کلی

متن خطبه: و من خطبة له (علیه السلام) بعد فراغه من حرب الجمل فی ذم النساء ببيان نقصهن: «مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ النَّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ. فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَقَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ، وَ أَمَّا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ، وَ أَمَّا نَقْصَانُ حُطُوطِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرَّجَالِ. فَاتَّقُوا شِرَارَ النَّسَاءِ وَ كُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَ لَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ

۱۹. حبیب‌الله بن محمد هاشم خوئی، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، جلد ۵ (قم: انتشارات دار العلم، ۱۳۴۴)، ۳۰۳.

فِي الْمُتَّكِرِ»؛^{۲۰} «سخنی از آن حضرت (علیه السلام) پس از فراغت از جنگ جمل، در نکوهش زنان، فرمود: «ای مردم، بدانید که زنان را ایمان ناقص است و بهره‌مندی‌هایشان ناقص است و عقل‌هایشان ناقص است. اما ناقص بودن ایمانشان از آن روست که در ایام حیض از خواندن نماز و گرفتن روزه معذورند و ناقص بودن عقل‌هایشان، بدان دلیل است که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و نقصان بهره‌مندی‌شان در این است که میراث زنان نصف میراث مردان است. از زنان بد پرهیزید و از زنان خوب حذر کنید و کار نیک را به خاطر اطاعت از آنان انجام مدهید تا به کارهای زشت طمع نکنند».^{۲۱}

۳-۱. ناقص العقول

۳-۱-۱. آیا شهادت از اساس به حوزه عقل مربوط است؟

شهادت در دادگاه، استدلال عقلی نیست، بلکه مرتبط با حواس پنجگانه است. علامه طباطبایی درباره شهادت می‌نویسد: «شهادت عبارت است از بیانی که مستند به حس و یا نزدیک به حس باشد و هیچ استنادی به فکر و عقل گوینده نداشته باشد، مانند آیه «شَهَدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ»؛ گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌هایشان به اعمالی که مرتکب شده‌اند بر ضدشان شهادت دهند». به‌طور خلاصه طبق آیات قرآن کریم، شهادت در دادگاه از دو جزء مهم تشکیل شده است: ۱. حضور؛ ۲. ادای شهادت یا گفتاری که مستند به حس باشد نه تعقل. شهادت دست و پای انسان در روز قیامت، شامل اجزای کامل شهادت در دادگاه است که همه جا با او حضور داشته‌اند، سخن می‌گویند و بدون استناد عقلی، تنها به آنچه دیده‌اند شهادت می‌دهند: «تَكَلَّمْنَا أَنبِدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ «دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان بدانچه فراهم می‌ساختند شهادت می‌دهند». پس مطابق آنچه ذکر شد، شهادت از اساس به حوزه عقل مربوط نمی‌شود، بلکه در حیطة حواس است و نمی‌توان آن را مرتبط به عقل به معنی توان تحلیل و علت‌یابی و... دانست بلکه شهادت فقط بیان آنچه شاهد دیده است، می‌باشد. برای هر شخصی درک و بیان آنچه دیده است، پایین‌ترین سطح از قوه درک و فهم که مرز بین شخص عاقل و غیر عاقل است، کافی است که قطعاً در هر زن عاقل و سالمی وجود دارد.^{۲۲}

۲۰. نسخه صبحی صالح.

۲۱. ترجمه آیتی.

۲۲. کریمیان، «اعتبار و مفهوم‌سنجی روایات کاستی عقل زنان»، ۹۰-۱۱۸.

۳-۱-۲. آیا دوبرابر بودن تعداد شهود زن نسبت به مرد به معنای نقص در عقل زن است؟

«... ناقص بودن عقل‌هایشان، بدان دلیل است که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است...». از این گزاره چنین برمی‌آید که علت برابری شهادت دو زن با یک مرد، نقص عقل در زنان است.

شهادت طبق آیات قرآن به معنای ثبت و ضبط امور و گفتار صادق بدون کم‌وکاست است. همچنان که دست و پای انسان که در روز قیامت شهادت خواهند داد را کسی عاقل محسوب نمی‌کند و در روز قیامت، فرقی بین شهادت دست و پای زن با مرد وجود ندارد، افزودن تعداد شهود زن، نمی‌تواند دلیل محکمی برای نقص در عقل زن باشد.

اما اگر دلیل چنین استدلالی را در خطبه هشتاد، وجود قرینه قرآنی شهادت دو زن در برابر شهادت یک مرد در نظر بگیریم، در سوره بقره آمده است: «وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّهَادَةِ أَنْ تَضَلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى»؛^{۲۳} «اگر دو مرد نیابید یک مرد و دو زن، از هر که (به عدالت) قبول دارید گواه بگیرید تا اگر یک نفر از آن دو زن فراموش کند دیگری به خاطرش آورد». در این آیه علت اینکه تعداد شهود زن باید دو برابر باشد، این است که اگر یکی از زنان دچار «تضل» شد، دیگری به او تذکر دهد و در صورتی که استدلال خطبه را صحیح فرض کنیم، باید پرسیم آیا تضل به معنای نقص در عقل است؟

معنای تَضَلَّ

ریشه کلمه «تضل» از ضلل به معنای انحراف از حق^{۲۴} می‌باشد و نه نقص در عقل. بر این اساس هر چند تضل می‌تواند معنای دیگری چون «گمراهی» نیز داشته باشد، اما نظر قریب به اتفاق علما و مفسرین شیعه^{۲۵} به جز آیت‌الله مکارم شیرازی و حتی مفسرین سنی^{۲۶} این است که منظور از تضل در اینجا، «فراموشی» و نسیان می‌باشد و علت آن قرینه «فَتَذَكَّرُ» در آیه است و منظور انحراف در یادآوری است.^{۲۷} در صورتی که معنایی به غیر از نسیان یا فراموشی

۲۳. بقره، آیه ۲۸۲.

۲۴. علی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، جلد ۴ (تهران: دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۴)، ۱۹۳.

۲۵. برای مثال رجوع کنید به ترجمه آیه ۲۸۲ سوره بقره، آقایان: الهی قمشه‌ای، انصاریان، فلودوند، آیتی؛ و تفسیر این آیه در تفاسیر: المیزان، مجمع البیان، نور، اثنی عشری، روان جاوید، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، الطیب البیان.

۲۶. ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم، جلد ۱ (بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون ۱۴۱۹)، ۵۶۱.

۲۷. قرشی، قاموس قرآن، ۴: ۱۹۳.

را فرض بگیریم، اولاً، نباید با عدالت شهود منافات داشته باشد و ثانیاً، باید با «تذکر» که در ادامه آیه آمده است، قابل رفع باشد، همانطور که نسیان و فراموشی هر دو شرط را دارا هستند؛ اما مثلاً نقص عقل با تذکر قابل رفع نیست و یا گمراهی شاهد، برخلاف عدالت است. برای مثال طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان می‌نویسد: «اگر یکی از آن دو زن فراموش کرد دیگری به یاد او بیاورد (ربیع - سدی - ضحاک و بیشتر مفسرین) و بنا به قرائت کسانی که «تذکر» بدون تشدید خوانده‌اند، نیز معنای آن همین‌طور خواهد بود و یادآوری به این صورت است که به او بگویند بیاد داری که آن روز که گواهی دادیم چنین بود و در حضور ما فلان مرد یا فلان زن نیز وجود داشت تا اینکه بیاد او بیاید».^{۲۸}

از جانب دیگر، بیشترین انطباقی که این آیه با نقص عقل زنان در خطبه هشتم می‌تواند داشته باشد، همان مفهوم فراموشی و نسیان است و در صورتی که معانی دیگر مثل گمراهی متصور شود، از همان ابتدا مشخص است که مقدمه و نتیجه استدلال، در این خطبه ارتباطی به یکدیگر ندارند. علامه طباطبایی نیز در این مورد می‌نویسد: «در جمله: «ان تضل احدیهما» کلمه (حذر - مبادا) در تقدیر است و معنایش این است: تا مبادا یکی از آن دو فراموش کند».^{۲۹}

در نتیجه، اگر استدلال خطبه را صحیح فرض کنیم و علت برابری شهادت دو زن با یک مرد، نقص عقل در زنان باشد، پس باید نتیجه گرفت که فراموشی، همان نقص عقل می‌باشد. در این صورت نه تنها باید بتوان ادعا کرد که مردان کمتر از زنان دچار فراموشی می‌شوند، بلکه پیامبران و اولیای الهی باید نسبت به آن مصونیت داشته باشند؛ اما طبق نص صریح قرآن کریم، نه تنها فراموشی جزء خصوصیات «انسان عادی»،^{۳۰} است که اعم از مرد و زن می‌باشد، می‌باشد، بلکه حتی پیامبران نیز دچار فراموشی می‌شوند.

در آیه‌ای، هم یک پیامبر اولوالعزم، یعنی حضرت موسی (علیه السلام) و هم همراه او دچار فراموشی^{۳۱} می‌شوند: «فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا»؛^{۳۲} «و چون موسی و همراهش

۲۸. ابوعلی فضل‌بن‌الحسن الطبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، تألیف محمد بیستونی، جلد ۳ (مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۹۰)، ۲۰۴.

۲۹. سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، جلد ۲ (قم: دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۷۸)، ۶۶۸.

۳۰. ناصر مکارم شیرازی و جمعی از فضلا، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم احمد علی بابایی، جلد ۴ (تهران: دارالکتب اسلامی ۱۳۸۶)، ۲۱۳.

۳۱. طباطبایی، المیزان، ۱۳: ۴۷۱.

۳۲. کهف، آیه ۶۱.

بازپژوهی محتوای خطبه هشتاد نهج البلاغه بر اساس آیات قرآن کریم... / شاهمرادی ۴۷

بدان مجمع البحرین رسیدند ماهی غذای خود را فراموش کردند» و فراموشی، با عصمت انبیا منافات ندارد.^{۳۳} در داستان همراهی موسی (علیه السلام) و خضر نیز، او بارها عهد خود را فراموش می‌کند: «قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ»؛^{۳۴} «[موسی] گفت: به سبب آنچه فراموش کردم، مرا مؤاخذه مکن».

حتی قرآن کریم توصیه‌هایی هم ظاهراً به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در باب فراموشی دارد: «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَتَعَدَّ بِعَدِّ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛^{۳۵} «و چون گروهی را دیدی که برای خرده‌گیری و طعن زدن در آیات ما گفت‌وگو می‌کنند از آنان دوری گزین تا در سخنی دیگر وارد شوند و چنانچه شیطان البته فراموشی ساخت بعد از آنکه متذکر شدی دیگر با گروه ستمکاران مجالست مکن». در آیه دیگری می‌فرماید: «وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ»؛^{۳۶} «و چون فراموش کنی باز خدا را به یاد آر»، با اینکه مطابق تفسیر المیزان، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حتی نسبت به فراموشی هم عصمت دارد و مخاطب این آیات، امت پیامبر است،^{۳۷} اما آنچه مبرهن است، طبق این دو آیه، فراموشی و نقص عقل، هرگز به یک معنا نمی‌باشد.

در نتیجه اگر فراموشی زن دلیلی بر نقص عقل او بود، پیامبران الهی باید نسبت به آن عصمت داشتند، اما نه تنها مردان بلکه حتی پیامبران هم دچار فراموشی شده‌اند. از طرفی مطابق نظر علامه فضل‌الله، «تفسیر نقصان عقل به اینکه شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است، قابل نفی است و می‌توان گفت که عالم شهادت ربطی به عقل و خرد ندارد».^{۳۸} ضمن اینکه اگر در شخصی نقص عقل وجود داشته باشد، امکان ندارد که با یک ناقص‌العقل دیگر، کامل شود.^{۳۹}

۳-۱-۳. نقص عقل در زن و اثر آن بر مجازات و تملیک

نقص عقل زن، پیش از آنکه متوجه مخلوق باشد، متوجه خالق است. یعنی باید اراده خلقت

۳۳. محمد تقی تهرانی، تفسیر روان جاوید، جلد ۳ (تهران: انتشارات برهان ۱۳۹۸)، ۴۳۷.

۳۴. کهف، آیه ۷۳.

۳۵. انعام، آیه ۶۸.

۳۶. کهف، آیه ۲۴.

۳۷. طباطبایی، المیزان، جلد ۷: ۲۰۰.

۳۸. مجید مرادی، «زن، واقعیت‌ها و پرسش‌ها (گفت‌وگو با آیت‌الله سید محمدحسین فضل‌الله)»، مجله پیام‌زن، شماره

۱۳۵ (خرداد ۱۳۸۲): ۲۰.

۳۹. محمدحسین فضل‌الله، زن/زنگاه‌های دیگر، ترجمه مجید مرادی (تهران: چاپ و نشر بین‌الملل ۱۳۸۶)، ۲۰-۲۱.

ناقص، ابتدا در خالق متعال باشد که امری خلاف آیات قرآن است: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»؛^{۴۰} «خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلقت کرد». یا در آیه دیگری می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»؛^{۴۱} «که ما انسان را در نیکوترین صورت (در مراتب وجود) بیافریدیم» و این احسن تقویم در انسان است و ویژه مرد یا زن نمی‌باشد.

نه تنها نبوت‌ها با عقل مردم سروکار دارند،^{۴۲} بلکه حتی از شروط اصلی مجازات اسلامی، عقل^{۴۳} است و اگر بعد از وقوع جرم ثابت شود متهم، محجور است، نمی‌توان او را مجازات کرد. اما اگر بپذیریم که خطبه هشتاد نمی‌گوید زنان عقل ندارند، بلکه می‌گوید زنان نسبت به مردن ناقص‌العقول هستند در این صورت قطعاً باید به دلیل عدل الهی، در اموری مثل حد زنا انتظار مجازات متفاوتی برای آن دو داشت، این در حالی است که مجازات هر دو، دقیقاً صد ضربه شلاق است: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»؛^{۴۴} «به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید». این آیه از این جهت بسیار مهم است که در شرایطی که مرد و زنی، گناهی را مشترک انجام داده‌اند، خالق متعال در مجازات آنها تفاوتی نگذاشته است. در نتیجه عقل زن در حالت کلی در برابر عقل مرد، نقص ندارد.

به‌علاوه در اسلام از شرایط مهم تصرف مالی، داشتن عقل است. قرآن کریم، برای زن استقلال مالی و حق بهره‌وری از ارث قرار داده است، چنانچه در آیه‌ای فرمود: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ»؛^{۴۵} «مردان را از آنچه کسب می‌کنند و به دست می‌آورند، حظ و بهره‌ای است و زنان را نیز از آنچه کسب می‌کنند بهره‌ای است» و در جای دیگری زنان را همانند مردان مشمول حق ارث می‌داند: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ»؛^{۴۶} «برای مردان، از آنچه مادر و نزدیکان، (پس از مرگ) بر جای گذاشته‌اند سهمی است و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته‌اند، سهمی است». این در حالی است که خداوند اجازه تصرف در مال را به هیچ فرد ناقص‌العقلی نداده است: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي

۴۰. سجده، آیه ۷.

۴۱. تین، آیه ۴.

۴۲. سید علی حسینی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن (قم: ایمان جهادی ۱۳۹۲)، ۹۵.

۴۳. لایحه مجازات اسلامی، برای مثال ماده ۱۹۸ و ۲۲۲.

۴۴. نور، آیه ۲.

۴۵. نساء، آیه ۳۲.

۴۶. نساء، آیه ۷.

بازی‌وهی محتوای خطبه هشتاد نهج البلاغه بر اساس آیات قرآن کریم... / شاهمرادی ۴۹

جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»؛^{۴۷} «اموالتان را که خدا قوام زندگی شما ساخته است به دست سفیهان مدهید»، در نتیجه گزاره ناقص العقل بودن زن، گزاره باطلی است.

۳-۱-۴. علت‌های احتمالی افزایش شهود زن

سباق قرآن کریم در برخی آیاتی که تعداد شهود بالا می‌رود علاوه بر اطمینان از وقوع جرم، احتمالاً سخت‌تر کردن چنین شهادتی است. برای مثال طبق آیه: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛^{۴۸} «و آنان که به زنان با عفت مؤمنه نسبت زنا دهند آن‌گاه چهار شاهد (عادل) بر دعوی خود نیاورند آنان را به هشتاد تازیانه کیفر دهید، و دیگر هرگز شهادت آنها را نپذیرید، و آنان مردمی فاسق و نادرست‌اند»؛ یعنی حتی اگر سه نفر شاهد جرم ذکر شده، باشند و چنین شهادتی بدهند، خداوند فاسق^{۴۹} و دروغگو^{۵۰} خطابشان می‌کند و باید حد قذف یعنی ۸۰ ضربه شلاق به علت تهمت زنا جاری شود و شهادت آنان در هیچ دادگاهی پذیرفته نخواهد شد^{۵۱}. به‌طور خلاصه، وقتی مدعی، ۴ شاهد نیاورد، نزد خدا - شرعاً - محکوم است به دروغگویی حتی اگر ماجرا، در واقع راست باشد.^{۵۲}

آیه قبلی می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که احتمالاً در آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره نیز یکی از دلایلی که تعداد شهود زن بالا می‌رود، سخت‌تر شدن بردن زنان به دادگاه می‌باشد، تا بین حتی یک مرد و زنان دیگر با تعداد بیشتر، تکلیف حضور در دادگاه بر عهده مردان باشد. چنانچه در ادامه آیه هم حضور در دادگاه تکلیفی است که در صورت امتناع از رفتن و کتمان شهادت، لحن آیات تهدیدآمیز می‌شود: «وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا»؛^{۵۳} «و هرگاه شهود را (به محکمه) بخوانند امتناع از رفتن نکنند.» و «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتِمٌ قَلْبُهُ»؛^{۵۴} «و کتمان شهادت ننمایید، که هر کس کتمان کند البته به دل گناهکار است» و این مصونیت نسبی نوعی تخفیف و رحمت خداوند بر زن است که با فطرت او نیز سازگارتر است.

۴۷. نساء، آیه ۵.

۴۸. نور، آیه ۴.

۴۹. نور، آیه ۴.

۵۰. نور، آیه ۱۳.

۵۱. نور، آیه ۴.

۵۲. طباطبایی، المیزان، ۱۵: ۱۳۰.

۵۳. بقره، آیه ۲۸۲.

۵۴. بقره، آیه ۲۸۳.

تأمل در بخشی از پیمان وین^{۵۵} درباره روابط سیاسی یا کنوانسیون وین راجع به روابط دیپلماتیک درباره انواع مصونیت‌ها که شامل مصونیت تعرض و مصونیت قضایی که دربرگیرنده ادای شهادت نیز می‌باشد،^{۵۶} می‌تواند ما را به این امر رهنمون سازد که چنین حکمی هم تا حدودی دربرگیرنده نوعی مصونیت قضایی نسبی برای زن است. ضمن اینکه طبق فقه شیعه «شهادت زن در همه مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، معادل و برابر با شهادت مرد محسوب می‌شود و هیچ فرقی بین آن دو وجود ندارد. همچنین رأی او مانند رأی مرد است».^{۵۷} و از اینکه در ادای تکلیف حضور در دادگاه، مردان بر زنان مقدم هستند،^{۵۸} نمی‌توان نتیجه گرفت که نظر شارع مقدس ناقص بودن عقل زنان می‌باشد. در نتیجه، گزاره ناقص‌العقلی زن به دلیل آنکه شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است، از اساس گزاره باطلی است و نمی‌تواند از امیرالمؤمنین صادر شده باشد. وقتی خداوند فراموشی زن را به عنوان دلیلی برای مصونیت نسبی حضور او در دادگاه قرار می‌دهد، به این معنا نیست که زن، ناقص‌العقل است و حتی به این معنا نیست که او بیشتر از مرد، دچار فراموشی می‌شود اتفاقاً در شهادت توجه به جزئیات اهمیت زیادی دارد و زن‌ها در این جهت بهتر از مردان هستند یا قصد، تحقیر یا مذمت زن نیست، همچنان‌که وقتی یعقوب نبی (علیه السلام) راضی به فرستادن یوسف به صحرا نمی‌شد، ضعیف بودن یوسف (علیه السلام) را در مقابل گرگ،^{۵۹} دلیل قرار داد، اما این دلیل آوردن یعقوب (علیه السلام)، مذمت یوسف (علیه السلام) نبود بلکه به علت علاقه شدید قلبی، می‌خواست یوسف (علیه السلام) از رفتن به صحرا مصون بماند.

۵۵. قانون مربوط به قرارداد وین درباره روابط بین الملل (حقوق بین الملل)، عهدنامه ۱۹۶۱، ماده ۳۱.

۵۶. ماده سی و یکم:

۱ - مأمور سیاسی در کشور پذیرنده از مصونیت تعقیب جزایی برخوردار است و از مصونیت دعاوی مدنی و اداری نیز بهره‌مند خواهد بود مگر در موارد زیر:

الف - دعوی راجع به مال غیر منقول خصوصی واقع در قلمرو کشور پذیرنده مگر آنکه مأمور سیاسی مال را به نمایندگی کشور فرستنده و برای مقاصد مأموریت در تصرف داشته باشد.

ب - دعوی راجع به ماترکی که در آن مأمور سیاسی به‌طور خصوصی و نه به نام کشور فرستنده وصی و امین ترکه و وارث یا موصی‌له واقع شده باشد.

ج - دعوی راجع به فعالیت‌های حرفه‌ای یا تجاری از هر نوع که مأمور سیاسی در خاک کشور پذیرنده و خارج از وظایف رسمی خود به آن اشتغال دارد.

۲- مأمور سیاسی مجبور به ادای شهادت نیست.

۵۷. محمداسحاق فیاض، جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام (تهران: دفتر حاج شیخ محمداسحاق فیاض، ۱۳۹۲)، ۵۸.

۵۸. محسن قرآنی، تفسیر نور، جلد ۱ (تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳)، ۴۵۱.

۵۹. یوسف، آیه ۱۳.

۳-۲. نواقص الایمان

علت نقص ایمان زنان در خطبه هشتاد، معذورت آنان از نماز و روزه در ایام دشتان، ذکر شده است. برخی محققان معتقدند: «موضوع و محمول این حدیث ظاهراً سازگاری چندانی با هم ندارد. مثلاً آیا قصر نماز و افطار روزه نشان‌دهنده جنبه‌های دینداری ماست یا نقص دین ما؟»^{۶۰} و آیا می‌توان گفت: حرمت روزه بر مریض که حتی گاهی شامل اولیای الهی هم می‌شود، نشانه نقصی در ایمان است؟ قطعاً خیر.

قرآن کریم درباره «حیض» چنین می‌گوید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى»^{۶۱}؛ «از تو درباره حیض می‌پرسند، بگو: آن رنجی است (برای زنان)» و خداوند برای توصیف ایام دشتان از کلمه «اذی» به معنای اذیت^{۶۲} یا زحمت^{۶۳} استفاده می‌کند. وظیفه مسلمانان در ابتلای به «اذی» طبق آیه «وَلْتَسْمَعْنَ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُور»^{۶۴} «و از زبان اهل کتاب و مشرکان آزار فراوان خواهید شنید. اگر صبر و تقوا پیشه کنید، این از کارهای مهم است»، صبر و تقواست. ایام دشتان هم به تأیید قرآن نوعی «اذی» برای زن^{۶۵} است و هرچند زنان از عباداتی چون نماز و روزه معاف می‌باشند، مطابق قرآن کریم در این ایام باید بر آزار روحی و جسمی عارض شده یا همان «اذی»، «صبر» پیشه کنند و قضای روزه را هم به جای آورند.

۳-۲-۱. مقام صبر در قرآن کریم

۱. فقط صابران به برخی پاداش‌ها می‌رسند:

الف) «وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ»^{۶۶} «و بدین ثواب جز صابران نرسند».

ب) «إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ»^{۶۷} «مگر آنها که صبر کردند و اعمال صالح انجام دادند؛ که برای آنها، آمرزش و اجر بزرگی است». در شرح این آیه شریفه در تفسیر المیزان آمده است: «چرا افراد استثنائی را به‌عنوان «الذین صبروا و

۶۰. فاطمه علایی رحمانی، (تحلیلی بر خطبه ۸۰ نهج البلاغه)، پژوهش‌های نهج البلاغه، شماره ۹ و ۱۰: ۱۱۲-۱۳۴.

۶۱. بقره، آیه ۲۲۲.

۶۲. طباطبایی، المیزان، ۲: ۳۱۱.

۶۳. قرشی، قاموس قرآن، ۱: ۵۸.

۶۴. آل عمران، آیه ۱۸۶.

۶۵. مرتضی مطهری، پاسخ‌های استاد (تهران: نشر صدرا، ۱۳۹۳)، ۲۲.

۶۶. قصص، آیه ۸۰.

۶۷. قصص، آیه ۱۱.

عملوا الصالحات» استثنا کرده؟ در پاسخ می‌گوییم: وجهش این است که رهایی انسان از آن دو طبیعت مذموم [کفران یا فرح] تنها برای کسانی امکان دارد که صابر باشند.^{۶۸}

۲. امتحان‌های الهی برای معلوم‌شدن صابران است: «وَلْتَبْلُوْكُمْ حَتَّىٰ تَعْلَمَ الْمُجَاهِدِيْنَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِيْنَ وَتَبْلُوْا اَحْبَارَكُمْ»؛^{۶۹} «و شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و صابراتان را معلوم داریم و حدیثتان را آشکار کنیم».

۳. خداوند با صابران است: «وَاصْبِرُوْا اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصَّابِرِيْنَ»؛^{۷۰} «نصرت و امداد الهی، با صابران است».

۴. صبر از صفات بهشتیان است: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»؛^{۷۱} «سلام و تحیت بر شما باد که صبر پیشه کردید، و بس نیک است سرانجام این سرای».

۵. صبر شرط رسیدن به مقام هدایت و لیاقت رهبری^{۷۲} و از صفات انبیاست: «جَعَلْنَا مِنْهُمْ اٰیْمَةً يَّهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوْا»؛^{۷۳} «و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛ چون صبوری نمودند، و به آیات ما یقین داشتند». یا در آیه دیگری می‌فرماید: «بَلٰی اِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوا وَيَاْتُوْكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هٰذَا يُضٰدِكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ اَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِيْنَ»؛^{۷۴} «بلی اگر صبر و مقاومت پیشه کنید و پرهیزکار باشید، چون کافران بر سر شما شتابان بیایند خدا پنج هزار فرشته را با پرچمی که نشان مخصوص سپاه اسلام است به مدد شما می‌فرستد». همچنین در مورد برخی انبیا آمده است: «كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِيْنَ»؛^{۷۵} «همگی از صابران بودند».

۶. صابران محبوب خداوند: «وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الصَّابِرِيْنَ»؛^{۷۶} «و خداوند، صابران را دوست دارد».

۶۸. طباطبایی، المیزان، ۱۰: ۲۳۵.

۶۹. محمد، آیه ۳۱.

۷۰. انفال، آیه ۸.

۷۱. رعد، آیه ۲۴.

۷۲. مرتضی مطهری، درسهایی از قرآن (قم: مهر، ۱۳۶۰)، ۸۸.

۷۳. سجده، آیه ۲۴.

۷۴. آل عمران، آیه ۱۲۵.

۷۵. انبیا، آیه ۸۵.

۷۶. آل عمران، آیه ۱۴۶.

بازپژوهی محتوای خطبه هشتاد نهج البلاغه بر اساس آیات قرآن کریم... / شاهمرادی ۵۳

۷. پاداش صبر بی حساب است: «إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛^{۷۷} «فقط صابران پاداششان را کامل و بدون حساب دریافت خواهند کرد».

به علاوه آیات بسیار دیگری نیز در توصیف عظمت صبر داریم که تنها به آیات ذیل بسنده می‌کنیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛^{۷۸} «ای اهل ایمان، صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خداترس باشید، باشد که فیروز و رستگار گردید» و «وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَآ يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ»؛^{۷۹} «و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، نیرنگشان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند». این آیات، همگی نشان‌دهنده جایگاه والای صبر است. ضمن اینکه در قرآن، چهار بار کلمه «تَوَاصَوْا» به کار رفته است: یک بار «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»^{۸۰}، دو بار «تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^{۸۱} و یک بار «تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ»^{۸۲} که نشان‌دهنده اهمیت «صبر» است.

جایگاه عظیم نماز در اسلام بر کسی پوشیده نیست. باین حال بارها در قرآن کریم، صبر پیش از نماز ذکر می‌شود. در این مورد، اساتید روش‌شناسی تفسیر، معتقدند واژگان در قرآن کریم نمی‌تواند بی حکمت متأخر یا متقدم قرار گیرد. بابایی در کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن می‌نویسد: «رعایت ترتب میان واژگان مرتبط و در عین حال متفاوت، از اصول عقلایی محاوره محسوب می‌شود. بدین معنا که اگر گوینده‌ای حکیم، حکمی برای چند امر ذکر می‌کند که از جهت یا جهاتی شمول حکم نسبت به آنها متفاوت است، اصل عقلایی اقتضا می‌کند که در تقدیم و تأخیر آن امور، آن جهت یا جهات را ملاحظه کند و بی‌دلیل واژه‌ای را بر واژه دیگر مقدم نکند».^{۸۳} به علاوه زرکشی در این باره می‌نویسد: «رسم عرب فصیح این است که وقتی چند موضوع که در خبر یا حکمی مشترک‌اند با حرف واو بر یکدیگر عطف شوند به‌رغم آنکه واو عدم ترتیب را می‌رساند، در بیان آن چند موضوع از موضوع مهم‌تر شروع می‌کنند».^{۸۴}

۷۷. زمر، آیه ۱۰.

۷۸. آل‌عمران، آیه ۲۰۰.

۷۹. آل‌عمران، آیه ۱۲۰.

۸۰. عصر، آیه ۳.

۸۱. عصر، آیه ۳؛ و بلد، آیه ۱۷.

۸۲. بلد، آیه ۱۷.

۸۳. علی‌اکبر بابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ۱۳۹۲)، ۱۲۵.

۸۴. محمدبن بهادر زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، جلد ۳ (بیروت: دارالمعرفه ۱۹۹۰)، ۲۳۵.

خداوند در آیه «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^{۸۵} «از صبر و نماز یاری جوید»، صبر را مقدم بر نماز ذکر کرده است یا در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^{۸۶} «ای اهل ایمان از صبر و نماز کمک بخواهید همانا خدا با صابران است». نیز توصیه به صبر، پیش از نماز آمده است. در مورد این آیه علامه طباطبایی می‌نویسد: «صبر از بزرگ‌ترین ملکات و احوالی است که قرآن آن را ستوده و مکرر امر بدان نموده است، تا بجایی که قریب به هفتاد مورد شده، حتی درباره‌اش فرموده: «ان ذلك من عزم الامور»؛ «این صبر از کارهای بس مهم است» و نیز فرموده: «و ما يلقونها الا الذين صبروا و ما يلقونها الا ذوحظ عظيم»؛ «این اندرز را نمی‌پذیرد مگر کسانی که صبر کنند و نمی‌پذیرد، مگر صاحب بهره‌ای عظیم» و نیز فرموده: «انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب»؛ «تنها صابرانند که بدون حساب اجرشان به تمام داده می‌شود»... در آیه مورد بحث فرمود: «ان الله مع الصابرين»، و نفرمود: «ان الله مع المصلين» و اما اینکه فرمود: خدا با صابران است این معیت غیر آن معیتی است که در آیه: «و هو معكم انما كنتم»؛ «او با شماست هر جا که باشید»، آمده برای اینکه معیت در آیه سوره حدید معیت احاطه و قیمومت است، می‌خواهد بفرماید: خدا بر همه شما احاطه دارد و قوام ذات شما به او است، به خلاف معیت در آیه مورد بحث که به معنای یاری کردن صابران است می‌خواهد بفرماید: «الصبر مفتاح الفرج»؛ «صبر کلید فرج خدایی و یاری اوست»^{۸۷}.

در قرآن کریم بارها تأکید به صبر، حتی پیش از نماز یادآوری می‌شود که علاوه بر آیات ذکر شده، می‌توان به آیه «الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُؤْمِنِينَ الصَّلَاةِ»^{۸۸} «آنهايي که چون یاد خدا شود دل‌هایشان هراسان شود و بر آنچه به آنان می‌رسد، صبور باشند و نماز به پادارند» و «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ... لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ»^{۸۹} «و آنها که به خاطر ذات پروردگارشان صبری می‌کنند؛ و نماز را برپا می‌دارند؛ عاقبت منزلگاه نیکو یابند»، اشاره نمود.

در آیه ذیل، صبر، آخر از همه ذکر شده است اما چون ذلک، اسم اشاره مفرد است پس فقط به صبر اشاره دارد و نکته مهم این است که طبق این آیه، صبر «مهم‌ترین امور» است و

۸۵. بقره، آیه ۴۵.

۸۶. بقره، آیه ۱۵۳.

۸۷. طباطبایی، المیزان، ۱: ۵۱۸.

۸۸. حج، آیه ۳۵.

۸۹. رعد، آیه ۲۲.

بازپژوهی محتوای خطبه هشتاد نهج البلاغه بر اساس آیات قرآن کریم... / شاهمرادی ۵۵

ترتیب ذکر امور به شیوه مترقی^{۹۰} می‌باشد: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛^{۹۱} «پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است». علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «از جمله اعمال، نماز است، که عمود دین است... کلمه «ذلک» در جمله «ان ذلک من عزم الامور» اشاره است به صبر و اگر اشاره را به لفظ ذلک آورده، که برای دور است، نه هذا که برای نزدیک است، برای این است که به اهمیت آن اشاره کرده باشد، و بلندی مرتبه صبر را رسانده باشد و اینکه بعضی مفسران گفته‌اند اشاره است به همه مطالب قبلی، که عبارت است از نماز، امر به معروف و نهی از منکر، و صبر، صحیح نیست، چون تنها در این آیه نیست که صبر به عنوان عزم الامور ستوده شده، بلکه این مطلب مکرر در کلام خدای تعالی آمده از آن جمله فرموده: «و لمن صبر و غفر ان ذلک لمن عزم الامور» و نیز فرموده: «ان تصبروا و اتقوا فان ذلک من عزم الامور».^{۹۲}

در نتیجه مقام صبر نزد خداوند بسیار رفیع است و زنان در ایام دشتان، به واسطه صبر بر «اذی» یا اذیت عارض شده، چه بسا حتی بیشتر از عبادات دیگر، می‌توانند مشمول رحمت الهی قرار بگیرند. همچنین تقویت روحیه صبوری در زن، یک برنامه دقیق الهی و مطابق با نقش مادری اوست که نیاز به تحمل و صبوری برمشقت‌های دوران بارداری و زایمان^{۹۳} و شیردهی و بزرگ کردن فرزند دارد و لازمه حیات بشری است.

۳-۲-۲. جایگاه رَحِم در قرآن کریم

زنان تا زمانی که دچار خونریزی ماهانه می‌شوند، قدرت باروری دارند. اگر زنی به هر دلیلی فاقد «رَحِم» باشد، نه دچار خونریزی و ترک عبادت می‌شود و نه توانایی فرزند آوری دارد، در این صورت آیا می‌توان نتیجه گرفت که چنین زنی به دلیل عدم ترک عبادت، ایمان کاملی دارد؟ خداوند در آیه‌ای، خود را با «رَحِم» معرفی می‌کند و رحم را «نگارخانه» خودش معرفی می‌داند: «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ»؛^{۹۴} «اوست کسی که شما را آن گونه که می‌خواهد در رحم‌ها صورتگری می‌کند». چنین توصیفی نشان از توجه خاص و ویژه خالق متعال به رحم می‌باشد.

۹۰. ترتیب ذکر امور طوری است که از ضعیف به قوی چیده شده است.

۹۱. لقمان، آیه ۱۷.

۹۲. طباطبایی، المیزان، ۱۶: ۳۲۵.

۹۳. احقاف، آیه ۱۵.

۹۴. آل عمران، آیه ۶.

از طرف دیگر در قرآن کریم بارها از خویشاوندان نسبی^{۹۵} به نام «ارحام» یاد می‌شود. برای مثال در آیات: «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»؛^{۹۶} «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر در کتاب خدا سزاوارترند» و «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ»؛^{۹۷} «پروا کنید و از [قطع رابطه با] خویشاوندان پرهیزید» و «وَتَّقَطُّوا أَرْحَامَكُمْ»؛^{۹۸} «و پروا کنید از اینکه قطع پیوند خویشاوندی کنید»، کلمه «ارحام» که جمع رحم است، به جای مفهوم خویشاوندی استفاده می‌شود که چنین جایگزینی، نه تنها ترسیم روابط خانوادگی از طریق زنان است، بلکه تکریم ویژه رحم نیز می‌باشد.

درحالی که این خطبه، زن را به دلیل کامل نبودن عبادت که منشأ آن «رحم» می‌باشد، هدف سرزنش قرار می‌دهد، اما مطابق تفسیر المیزان خداوند در آیه «الْمَن نَّخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ * فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ»؛^{۹۹} «مگر شما را از آب پست و بی‌مقدار نیافریدیم، پس آن را در جایگاهی استوار نهادیم»، از نطفه به‌عنوان «آب پست و بی‌مقدار» و از رحم به‌عنوان «قرار مکین» یا مکانی محکم و استوار که نزد خداوند دارای منزلت است، یاد می‌کند.^{۱۰۰} چنین توصیفی دربرگیرنده نوعی تکریم بسیار ویژه از رحم می‌باشد. متأسفانه هیچ ترجمه‌ای نمی‌تواند کلام وحی را به‌طور کامل منتقل کند. شاید دانستن این نکته جهت درک جایگاه «رحم» نزد خداوند، کمک‌کننده باشد که چهار مرتبه در قرآن، کلمه «مکین» برای توصیف جایگاه‌ها آمده است؛ یک بار هنگام توصیف مقام حضرت «یوسف» نزد پادشاه مصر: «قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ»؛^{۱۰۱} «به او گفت: تو امروز نزد ما صاحب منزلت و امین هستی»، بار دیگر برای توصیف مقام جبرئیل، فرشته مقرب الهی: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ؛ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ»؛^{۱۰۲} «که [قرآن] سخن فرشته بزرگواری است؛ که صاحب قدرت است و نزد صاحب عرش، مقام و منزلت والایی دارد» و دو بار هم برای توصیف «رحم»، ذکر می‌شود.

چنین توصیفی از رحم در آیات «فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ»؛ «پس آن را در جایگاهی استوار

۹۵. محمد ناصحی و لیلا السادات مروجی، «واژه‌شناسی خویشاوندی در قرآن»، دوفصلنامه پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۴ (فروردین ۱۳۹۸): ۲۰۹-۲۲۸.
 ۹۶. انفال، آیه ۷۵.
 ۹۷. نساء، آیه ۱.
 ۹۸. محمد، آیه ۲۲.
 ۹۹. رسالت، آیات ۲۰ و ۲۱.
 ۱۰۰. طباطبایی، المیزان، ۲: ۲۴۶.
 ۱۰۱. یوسف، آیه ۵۴.
 ۱۰۲. تکویر، آیات ۱۹ و ۲۰.

باز پژوهی محتوای خطبه هشتاد نهج البلاغه بر اساس آیات قرآن کریم... / شاهمرادی ۵۷

قرار دادیم^{۱۰۳} و «ثُمَّ جَعَلْنَا نُطْفَةَ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ»؛ «سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن قرار دادیم»^{۱۰۴} نشان‌دهنده «عظمت قدر و بلندپایه‌بودن رحم»^{۱۰۵} می‌باشد و به این معنا است که «انسان را در قرارگاهی منیع و ممتاز»^{۱۰۶} قرار دادیم. در نتیجه، رحم جایگاهی بسیار رفیع نزد خداوند دارد و به واسطه «رحم» است که «مهره اصلی خانواده و رحمت را زن به عهده دارد»^{۱۰۷} و ناقص‌الایمان دانستن زن به دلیل داشتن رحم که جایگاه خلقت و نگارخانه خداوند^{۱۰۸} است، از اساس گزاره باطلی است و امکان ندارد از امیرالمؤمنین صادر شده باشد.

۳-۳. ناقص الحظوظ یا بهره‌مندی ناقص

«أَمَّا نَقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ»؛ «و اما کاستی بهره اقتصادی آنها دلیلش این است که سهم ارث آنان، نصف سهم مردان است» این قسمت از خطبه سرزنش زنان به دلیل بهره کمتر آنان از ارث است که ظاهر این بهره کمتر، طبق آیه «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ»؛^{۱۰۹} «پسر دو برابر دختر ارث برد»، می‌باشد. در این مورد، آیت‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد: «این (دوبرابری ارث مرد) تنها در مورد فرزندان و همسرها است، درحالی‌که در مورد پدر و مادر در بسیاری از موارد ارث آنها یکی است و همچنین در مورد خواهران و برادران و فرزندان آنها در بعضی از موارد ارث. به تعبیر دیگر: زن به‌عنوان مادر یا خواهر در بسیاری از موارد سهم مساوی با مردان دارد».^{۱۱۰} از طرفی هم بهره مالی زن فقط محدود به ارث نیست، بلکه بهره‌مندی‌ها در اسلام تحت یک نظام اقتصادی است و اگرچه سهم‌الارث زنان کمتر است، اما هم مشمول نفقه و مهریه می‌شوند و هم تکلیف اقتصادی در خانواده ندارند؛ به‌علاوه زنان می‌توانند در قبال کار خانه و حتی شیر دادن به فرزند، از همسر خود طلب دستمزد کنند.

اما با این فرض که خطبه هشتاد ناظر به همان سطح اول یعنی همسر و فرزندان باشد که در این مورد ارث مردان دو برابر زنان می‌باشد، سؤال مهم‌تر این است که آیا سرزنش زنان به

۱۰۳. مرسلات، آیه ۲۱.

۱۰۴. مؤمنون، آیه ۱۳.

۱۰۵. قرشی، قاموس قرآن، ۶: ۲۷۰.

۱۰۶. قرشی، قاموس قرآن، ۶: ۲۷۰.

۱۰۷. عبدالله جوادی آملی، زن در آئینه جمال و جلال، تحقیق و تنظیم: محمود لطیفی (قم: اسراء، ۱۳۸۶)، ۲۲.

۱۰۸. آل عمران، آیه ۶.

۱۰۹. نساء، آیه ۱۱.

۱۱۰. مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ۳: ۲۸۵.

دلیل یک حکم الهی می‌تواند کلام معصوم باشد؟ از طرفی حتی اگر فرض بگیریم که چنین استدلالی درست هم باشد، روی دیگر سکه تحقیر و سرزنش، به دلیل بهره مالی کمتر، تکریم بهره مالی بیشتر است که چنین تصویری کاملاً خلاف تصویر قرآن از مؤمنین است. بهره مالی مانند ایمان و عقل نیست که بتوان به آن مباحثات کرد و یا از آن به‌عنوان دستاویزی برای تحقیر یا سرزنش دیگران استفاده کرد.

مال و فرزندان در قرآن به‌عنوان زینت حیات دنیا معرفی شده‌اند، اما در عین حال خداوند تذکر می‌دهد که اعمال صالح است که ماندگارند و باقی امور زوال می‌پذیرد: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا»؛ «مال و فرزندان، زینت زندگی دنیاست و اعمال صالح که (تا قیامت) باقی است نزد پروردگار از نظر ثواب بهتر و از نظر امیدمندی نیکوتر است»^{۱۱۱}، اما اسباب تفاخر به آنها را در آیه شریفه دیگری برمی‌چیند: «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ؛ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ»؛^{۱۱۲} «آیا گمان می‌کنند اموال و فرزندان که به‌عنوان کمک به آنان می‌دهیم؛ در حقیقت می‌خواهیم در عطا کردن خیرات به آنان شتاب ورزیم؟ [چنین نیست] بلکه [آنان] درک نمی‌کنند» و «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»؛^{۱۱۳} «و مال و ثروت را بسیار دوست دارید»، نشان می‌دهد آنچه در قرآن مورد سرزنش است حب مال است و نه بهره‌مندی کمتر به واسطه یک حکم الهی. همچنین آیات «مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ»؛^{۱۱۴} «مال و ثروتی که اندوخت هیچ به کارش نیامد و از هلاکش نرهانید» و «وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى»^{۱۱۵} گویای آن است که مال و ثروت کسی را از عذاب الهی نمی‌تواند نجات دهد.

شاید صریح‌ترین آیه‌ای که عاقبت فراموشی خدا و تفاخر به ثروت را به ما نشان می‌دهد، آیات ذیل باشد: «وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا؛ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا»؛^{۱۱۶} «و برای او میوه فراوان بود پس به رفیقش درحالی که با او گفت‌وگو می‌کرد گفت مال من از تو بیشتر است و از حیث افراد از تو نیرومندترم؛ و درحالی که او به خویشتن ستمکار بود داخل باغ شد [و] گفت گمان نمی‌کنم

۱۱۱. کهف، آیه ۴۶.

۱۱۲. مؤمنون، آیات ۵۵ و ۵۶.

۱۱۳. فجر، آیه ۲۰.

۱۱۴. مسد، آیه ۲.

۱۱۵. لیل، آیه ۱۱.

۱۱۶. کهف، آیات ۳۵ و ۳۶.

این نعمت هرگز زوال پذیرد» که در ادامه کسی که به خاطر مالش فخر می فروخت، تمام آن را به اذن الهی از دست می دهد.

نمود دیگری از تفاخر به ثروت در آیه ذیل آمده است: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^{۱۱۷} (و پیامبرشان به آنان گفت در حقیقت خداوند طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است گفتند چگونه او را بر ما پادشاهی باشد با آنکه ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال گشایشی داده نشده است پیامبرشان گفت در حقیقت خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و [نیروی] بدنی بر شما برتری بخشیده است و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می دهد و خدا گشایشگر داناست»، که گروهی از پیروان انبیا تصور می کردند به دلیل بهره مالی بیشتر، به طالوت برتری دارند که چنین ادعایی درست مثل استدلال خطبه هشتاد است که در مجموع این مطلب را می رساند که مردان به دلیل بهره مندی مالی بیشتر بر زنان برتری دارند، اما خداوند چنین تصویری را محکوم و آن را باطل اعلام می کند.

۳-۴. مشورت با زنان در قرآن کریم

«از زنان بد بهره‌یزید و مراقب نیکان آنها باشید و در اعمال نیک از آنان اطاعت نکنید، تا در اعمال بد، از شما انتظار پیروی نداشته باشند». اما آیا چنین توصیه‌ای با آیات قرآن هماهنگی دارد؟ در آیه شریفه زیر، خداوند برخی از زنان و مردان مؤمن را ولیّ مردان و زنان مؤمن دیگر معرفی می کند که اطاعت از آنان واجب است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^{۱۱۸} «مردان و زنان با ایمان، برخی ولیّ برخی دیگر هستند». در تفسیر المیزان در این مورد آمده است: «مؤمنین... هر کدام دیگری را به معروف امر می کند و از منکر نهی می نماید. آری، به خاطر ولایت داشتن ایشان در امور یکدیگر است - آن هم ولایتی که تا کوچکترین افراد اجتماع راه دارد - که به خود اجازه می دهند هر یک دیگری را به معروف واداشته و از منکر باز بدارد»^{۱۱۹} یعنی حتی گاهی اطاعت از یک زن مؤمن بر مردان مؤمن دیگر واجب می شود.

۱۱۷. بقره، آیه ۲۴۷.

۱۱۸. توبه، آیه ۷۱.

۱۱۹. طباطبایی، المیزان، ۹: ۴۵۵.

در آیه دیگری در مورد مشورت زن و شوهر در شیرگرفتن فرزند، داریم: «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ»؛^{۱۲۰} «و اگر پدر و مادر بر اساس توافق و مشورتشان بخواهند کودک را [قبل از دو سال] از شیر بگیرند، گناهی بر آنان نیست»؛ یا یکی از دختران شعیب به پدرش پیشنهاد می‌دهد که موسی (علیه السلام) را استخدام کند و او نیز این پیشنهاد را می‌پذیرد: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»؛^{۱۲۱} «یکی از آن دو [دختر] گفت: «ای پدر، او را استخدام کن، چراکه بهترین کسی است که استخدام می‌کنی: هم نیرومند [و هم] درخور اعتماد است»» و کسانی که به «قول» ها یعنی سخن‌ها، فارغ از آنکه گوینده چه کسی باشد (مرد یا زن)، گوش فرامی‌دهند مورد ستایش قرار گرفته‌اند: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛^{۱۲۲} «آن بندگان که سخن بشنوند و به نیکوتر آن عمل کنند، آنان هستند که خدا آنها را هدایت فرموده و هم آنان به حقیقت خردمندان عالم‌اند». درحالی‌که خطبه هشتاد نهج البلاغه اذعان دارد حتی در کارهای نیک هم از زنان پیروی نکنید، که چنانکه ذکر شد، امری خلاف قرآن کریم می‌باشد و صدور آن از امام علی (علیه السلام) محال است.

۴. نتیجه‌گیری

از آنچه در این پژوهش گذشت، نتایج زیر برداشت می‌شود:

۱. بر اساس خطبه هشتاد چون تعداد شاهد زن باید دو برابر مرد، باشد پس زن ناقص‌العقل است؛ درحالی‌که آیه ۲۸۲ سوره بقره، علت افزایش شهود زن را «تضل» ذکر می‌کند که بنا به رأی بیشتر علما، به معنای فراموشی است. در صورتی که فراموشی و نقض عقل به یک معنی تعبیر شود، باید پیامبران نسبت به آن عصمت داشته باشند اما بارها پیامبران از جمله حضرت آدم^{۱۲۳} و حضرت موسی^{۱۲۴} دچار فراموشی می‌شوند. ضمن آنکه طبق قرآن کریم و براساس تفسیر المیزان شهادت از اساس به حوزه عقل مربوط نمی‌شود، بلکه در حیطه حواس است و اگر در موضوع شهادت، کسی استدلال عقلی کند، آن استدلال، دیگر شهادت نیست.^{۱۲۵}

۱۲۰. بقره، آیه ۲۳۳.

۱۲۱. قصص، آیه ۲۶.

۱۲۲. زمر، آیه ۶۸.

۱۲۳. طه، آیه ۱۱۵.

۱۲۴. کهف، آیه ۶۱.

۱۲۵. طباطبایی، المیزان، ۱۱: ۱۹۴.

بازی‌وهی محتوای خطبه هشتاد نهج البلاغه بر اساس آیات قرآن کریم... / شاهمرادی ۶۸

۲. از علت‌های احتمالی بالا بردن تعداد شهود زن می‌تواند نوعی مصونیت قضایی نسبی برای زن باشد که در شرایطی که یک مرد بتواند شهادت دهد، تکلیف حضور در دادگاه به عهده او باشد و این وظیفه از سایر زنان ساقط شود، مانند بخشی از پیمان وین درباره روابط سیاسی یا کنوانسیون وین راجع به روابط دیپلماتیک درباره انواع مصونیت‌ها که دربرگیرنده ادای شهادت نیز می‌باشد.^{۱۲۶} در بُعد دیگر، اراده خلقت ناقص باید در خالق باشد تا عقل ناقص در مخلوق، خلق شود اما خداوند جنس انسان را در احسن تقویم^{۱۲۷} آفریده است و چنین نقصی در خلقت، محال است؛ همچنین اگر خالق متعال به زن عقل کمتری داده بود باید به دلیل عدل الهی در مجازاتی مثل حد زنا، که مشترک بین زن و مرد انجام شده است، انتظار تعداد شلاق کمتری داشته باشیم، اما مجازات هر دو، صد ضربه شلاق^{۱۲۸} است. در مجموع، گزاره ناقص العقل بودن زن، خلاف آیات قرآن کریم می‌باشد و نمی‌تواند از امیرالمؤمنین صادر شده باشد.

۳. مطابق آیات قرآن کریم، ایام دشتان، برای زنان، اذیت یا «اذی»^{۱۲۹} می‌باشد که در ابتلا به آن، باید صبوری کرد^{۱۳۰} و صبر، پاداش فراوان نزد خداوند،^{۱۳۱} دارد و این تقویت مستمر روحیه صبوری به واسطه اذیت‌های ایام دشتان در زنان، یک برنامه دقیق الهی و مطابق با نقش مادری زن است که نیاز به صبوری بر مشقت‌های دوران بارداری و زایمان^{۱۳۲} و شیردهی دارد و لازمه حیات بشری است. بدون شک نماز از عبادات بسیار مهم است، اما در آیات قرآن کریم یا توصیه به صبر پیش از توصیه به نماز است^{۱۳۳} یا زمانی که بعد از نماز ذکر می‌شود از صبر به عزم امور^{۱۳۴} یعنی مهم‌ترین کار یاد می‌شود که بلندی مرتبه صبر را می‌رساند.^{۱۳۵} از طرفی زنان به واسطه رحم، دچار ایام دشتان، می‌شوند و رحم چنان جایگاه والایی نزد خداوند دارد که در آیه‌ای، رَحِم را «نگارخانه»^{۱۳۶} خود معرفی می‌کند.

۱۲۶. قانون مربوط به قرارداد وین درباره روابط بین الملل (حقوق بین الملل)، عهدنامه ۱۹۶۱، ماده ۳۱.

۱۲۷. تین، آیه ۴.

۱۲۸. نور، آیه ۲.

۱۲۹. بقره: ۲۲۲.

۱۳۰. آل عمران، آیه ۱۸۶.

۱۳۱. زمر، آیه ۱۰ و قصص، آیه ۸۰ و...

۱۳۲. احقاف، آیه ۱۵.

۱۳۳. بقره، آیه ۴۵؛ و رعد، آیه ۲۲ و...

۱۳۴. لقمان، آیه ۱۷.

۱۳۵. طباطبایی، المیزان، ۱۶: ۳۲۵.

۱۳۶. آل عمران، آیه ۶.

خویشاوندی در قرآن به ارحام^{۱۳۷} تعبیر می‌شود که نشانه تکریم بسیار ویژه رحم است. همچنین خداوند برای وصف خود رحم، از «قرار مکین»^{۱۳۸} به معنای جایگاهی رفیع و با منزلت^{۱۳۹} یاد می‌کند. کلمه «مکین» در قرآن کریم یک بار در ذکر منزلت حضرت یوسف نبی (علیه السلام)^{۱۴۰} و بار دیگر، برای وصف منزلت جبرائیل،^{۱۴۱} فرشته مقرب الهی و دوبار هم برای توصیف جایگاه رحم، استفاده شده است و چنین تعبیری نشان از جایگاه والای رحم، نزد پروردگار است. در مجموع گزاره ناقص الایمان بودن زن به علت ایام دشتان که منشا آن رحم می‌باشد، خلاف آیات قرآن کریم می‌باشد و نمی‌تواند از امیرالمؤمنین صادر شده باشد.

۴. حتی اگر فرض بگیریم که زنان در بهره اقتصادی به‌طور کامل بهره کمتری از مرد دارند، سرزنش او به دلیل این بهره کمتر بسیار شبیه به استدلال گروهی از مؤمنین در زمان طالوت است که تصور می‌کردند، چون بهره مالی بیشتری دارند پس نسبت به طالوت، برتری دارند، درحالی‌که آیه ۲۴۷ سوره بقره به‌شدت چنین تصویری را محکوم می‌کند، در نتیجه سرزنش زنان به دلیل ارث کمتر، از اساس خلاف آیات قرآن کریم می‌باشد و نمی‌تواند از امیرالمؤمنین صادر شده باشد.

۵. توصیه به عدم مشورت با زنان حتی در امور نیکو، به‌وضوح برخلاف قرآن کریم از جمله آیه ۷۱ سوره توبه، آیه ۲۳۳ سوره بقره، آیه ۲۶ سوره قصص، آیه ۱۸ سوره زمر، می‌باشد و صدور آن از امیرالمؤمنین امری محال است.

۱۳۷. انفال، آیه ۷۵.

۱۳۸. مرسلات، آیه ۲۱؛ و مؤمنون، آیه ۱۳.

۱۳۹. قرشی، قاموس قرآن، ۶: ۲۷۰.

۱۴۰. یوسف، آیه ۵۴.

۱۴۱. تکویر، آیه ۲۰.

بازپژوهی محتوای خطبه هشتاد نهج البلاغه بر اساس آیات قرآن کریم... / شاهمرادی ۶۳

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی:

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه. تهران: نشر نی، ۱۳۷۰.
بابایی، علی اکبر، غلامعلی عزیزی کیا، و مجتبی روحانی راد. روش شناسی تفسیر قرآن. قم:
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.

بحرانی، کمال الدین ابن میثم. شرح نهج البلاغه ابن میثم. ترجمه محمدصادق عارف و دیگران. مشهد:
بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵.

پورمولا، سید محمدهاشم، و حسین افسردیر. «معناشناسی (عقل) در روایات (إن النساء نواقص
العقول)»، پژوهش نامه علوی ۵، شماره ۱۰ (۱۳۹۳): ۴۸-۱۹.

پیروز، علی آقا. «بررسی کاربست روایات نقصان عقل در موضوع مدیریت زنان». دوفصلنامه اسلام و
مدیریت ۵، شماره ۸ و ۹ (مرداد ۱۳۹۵): ۱۰۳-۱۳۲.

ثقفی تهرانی، محمد. تفسیر روان جاوید. تهران: برهان، ۱۳۹۸.

جعفری، محمدتقی. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
جمعی از نویسندگان. دانشنامه امام علی علیه السلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،
۱۳۸۰.

جوادی آملی، عبدالله. زن در آئینه جمال و جلال. تحقیق و تنظیم: محمود لطیفی. قم: اسراء، ۱۳۸۶.
خانم‌های حسینی، سید علی. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. قم: ایمان جهادی، ۱۳۹۲.
خمینی، روح الله. کشف الاسرار. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
ذیلایی، نگار، و مرضیه محمص. «تحلیل برون دینی گزاره های نکوهش گرایانه درباره زنان در
نهج البلاغه»، تاریخ و تمدن اسلامی ۱۴، شماره ۲ (۲۰۱۹): ۳-۳۲.

زرکشی، محمد بن بهادر. البرهان فی علوم القرآن. تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، جمال حمدی
ذهبی، و ابراهیم عبدالله کردی. جلد ۳. بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۹۰.

طباطبایی، سید محمدحسین. تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. تهران:
امیرکبیر، ۱۳۷۸.

طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن. تفسیر مجمع البیان. تألیف محمد بیستونی. مشهد: انتشارات آستان
قدس رضوی، ۱۳۹۰.

علایی رحمانی، فاطمه. «تحلیلی بر خطبه ۸۰ نهج البلاغه»، پژوهش های نهج البلاغه، شماره ۹ و ۱۰
(بهار ۱۳۸۳): ۱۱۲-۱۳۴.

۶۴ دین و دنیای معاصر / سال ۱۰ / شماره ۱ / پیاپی ۱۸ / صص ۳۹-۶۴

فضل‌الله، محمدحسین. زن/زنگاهی دیگر. ترجمه مجید مرادی. تهران: چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۶.
فیاض، محمداسحاق. جایگاه زن در نظام سیاسی اسلام. ترجمه سرور دانش. تهران: دفتر حاج شیخ
محمداسحاق فیاض، ۱۳۹۲.

قرائتی، محسن. تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.

قرشی، علی‌اکبر. قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.

قنبری، بخشعلی. «بررسی و نقد کتاب در سایه سار نهج‌البلاغه»، کتاب ماه دین، شماره ۱۵۷ (آبان
۱۳۸۹): ۲۷-۳۵.

کریمیان، محمود. «اعتبار و مفهوم‌سنجی روایات کاستی عقل زنان»، فصلنامه علمی علوم حدیث
۱۶، شماره ۶۲ (زمستان ۱۳۹۰): ۹۰-۱۱۸.

مخلصی، عباس. «سخن امام علی (علیه السلام) درباره زن و بازکاوی دیدگاه‌ها»، حوزه ۳۰، شماره ۱۶۷
(فروردین ۱۳۹۲): ۱۲۱-۱۵۸.

مرادی، مجید. «زن، واقعیت‌ها و پرسش‌ها (گفت‌وگو با آیت‌الله سید محمدحسین فضل‌الله)»، مجله
پیام زن، شماره ۱۳۵ (خرداد ۱۳۸۲): ۲۰-۳۵.

مطهری، مرتضی. پاسخ‌های استاد. تهران: نشر صدرا، ۱۳۹۳.

مطهری، مرتضی. درس‌هایی از قرآن. قم: مهر، ۱۳۶۰.

مطهری، مرتضی. نظام حقوق زن در اسلام. تهران: مؤسسه انتشارات صدرا، ۱۳۹۶.

مکارم شیرازی، ناصر. برگزیده تفسیر نمونه. تنظیم: احمد علی بابایی. تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۶.

مکارم شیرازی، ناصر. پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.

ناصری، محمد، و لیلا السادات مروجی. «واژه‌شناسی خویشاوندی در قرآن»، دوفصلنامه
پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن ۷، شماره ۱۴ (فروردین ۱۳۹۸): ۲۰۹-۲۲۸.

ناظمی اشنی، محمدحسین، و مهدی مردانی (گلستانی). «تحلیل رابطه عبادت با ایمان در خطبه ۸۰
نهج‌البلاغه»، آموزه‌های حدیثی ۴، شماره ۷ (شهریور ۱۳۹۹): ۲۳-۴۲.

ب- منابع عربی:

ابن‌کثیر. تفسیر القرآن العظیم. المحقق: محمدحسین شمس‌الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه،
منشورات محمدعلی بیضون، ۱۹۹۸ میلادی.

خوئی، حبیب‌الله بن محمد هاشم. منهاج البراعه فی شرح نهج‌البلاغه. تصحیح و تهذیب: ابراهیم
المیانجی. جلد ۵. قم: انتشارات دارالعلم، ۱۳۴۴.

مغنیه، محمدجواد. فی ظلال نهج‌البلاغه. تصحیح: سامی غریبی. جلد ۱. قم: مؤسسه فرهنگی و
اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۷۸.